

## رسانه‌ها در خدمت بحران آفرینی

فاضل غیبی

آلبرت اینشتین نگران بود که مغز بشر چنان رشد نکرده باشد که بتواند پیامدهای جنگ اتمی را درک کند. اما خوشبختانه طرف‌های درگیر در جنگ سرد با توجه به پیامدهای آن از دست زدن به جنگ اتمی خودداری کردند. در سالهای اخیر بنظر می‌رسد که بشر پس از پشت سر گذاشتن دو دوران «روشنگری» و «علم و صنعت» اینک در «عصر اطلاعات» از تسلط بر امواج اطلاعات در «دنیای مجازی» ناتوان باشد و نتواند از پیامدهای فاجعه‌انگیز این کارزار جهانی جلوگیری کند.

اگر در «دوران علم و صنعت» تحولات علمی و صنعتی در دست کشورهای نسبتاً پیشرفته قرار داشت، اینک در عصر اطلاعات کشورها و حکومت‌های عقب مانده و ستیزه‌جو نیز می‌توانند با سؤاستفاده از اطلاعات و ارتباطات در کارزار تبلیغی و شبهه افکنی خود بهره‌برند. امروزه در کنار روسیه و چین، حکومت اسلامی ایران نیز در این زمینه با بودجه‌های هنگفتی نه تنها با موفقیت به مغزشویی امت اسلام می‌پردازد، بلکه در خارج از کشور نیز با استفاده از ترفندهای تبلیغی میدان‌داری می‌کند.

روشن است که مخرج مشترک این کوشش‌ها مبارزه تبلیغی با ایالات متحده آمریکا است. مبارزه‌ای که برای چپ اسلامی به تنها دستاویز ممکن برای ادامه حیات بدل شده و از آنجا که در کارنامه خود جز جنایت و خیانت به منافع ملی ندارد، از هیچ ترفندی برای تشدید «مبارزه ضدامپریالیستی» کوتاهی نمی‌کند. از سوی دیگر، در سال‌های اخیر با رشد تمایلات جهانگیرانه چین و روسیه، پشتیبانی آنها در بسیاری از زمینه‌های پیدا و ناپیدا، به عامل خارجی حیاتی برای نجات چپ اسلامی بدل شده است.

کارزار تبلیغی برعلیه ایالات متحده نه تنها بر جنایات انسانی و اقتصادی حکومت‌های اسلامی در منطقه سرپوش می‌گذارد، بلکه بدین امید تشدید می‌شود که با جلوگیری از انتخاب دوباره ترامپ، سیاست دفاعی آمریکا در صحنه جهانی با شکست روبرو شود. برای پیش‌بینی نتایج چنین چرخشی، کفایت تصور کنیم که در صورت برقراری دوباره «برجام»، سیاست‌های تجاوزکارانه حکومت اسلامی در منطقه و سرکوب و وحشیانه ملت ایران در داخل کشور بیش از پیش ادامه خواهد یافت.

جای شگفتی نیست که در بوق‌های تبلیغات ضدآمریکایی برخورد سیاسی به کارنامه دولت کنونی ایالات متحده مطرح نیست و جای خود را به برخورد تبلیغی به شخص رونالد ترامپ داده است. در این تبلیغات خدمت آمریکا به صلح جهانی (با جلوگیری از کوشش‌های تجاوزکارانه اقتصادی و سیاسی در صحنه جهانی و عقب‌راندن حکومت اسلامی در منطقه) کوچکترین اثری نمی‌توان یافت.

البته پس از فروپاشی نظام انسان‌ستیز کمونیستی، دشمنان دمکراسی و آزادی دیگر بسختی می‌توانند کارزار تبلیغی خود را با شعارهای انقلابی و وعده‌های توخالی گذشته به پیش‌برند. بدین سبب می‌کوشند به کمک رسانه‌ها از نارسایی‌های موجود در جوامع پیشرفته استفاده تبلیغی کنند. از جمله از بقایای جریان‌های فاشیستی و تمایلات نژادپرستانه در سایه دمکراسی استفاده می‌کنند تا مخالفان خود را با برچسب «فاشیست» و «راسیست» مرعوب و جو اجتماعی را متشنج کنند. با این ترفند کسانی که خود موزه عقب‌ماندگی‌ها و رفتارهای ضدانسانی هستند می‌کوشند با سؤاستفاده از آزادی در کشورهای دمکراتیک به اختلافات اجتماعی و سیاسی دامن زنند.

از سوی دیگر اسلام‌یون پس از آنکه توانستند با صرف هزینه‌های نجومی، هم عناصر خود را در دانشگاه‌ها و رسانه‌ها جاسازی کنند و هم شبکه وسیعی از نهادهای اسلامی را گسترش دهند، اینک می‌کوشند تهاجم تبلیغی همه جانبه‌ای را بر ارزش‌ها و نهادهای جوامع دمکراتیک سازمان دهند.

از پدیده‌های قانونمند در جوامع دمکراتیک یکی این است که در شرایط بحرانی، دو جناح افراطی چپ و راست به بهانه جلوگیری از قدرت‌یابی طرف مقابل فعالیت خود را تشدید می‌کنند و با دامن زدن به تبلیغات هیستریک باعث

تقویت یکدیگر می‌شوند. extremists rock each other این دو جناح که در دههٔ پس از فروپاشی بلوک شرق در جوامع غربی از میان رفته می‌نمودند، از بحران مالی ۲۰۰۷م. به بعد حیاتی دوباره یافتند. با آنکه هر دو جناح می‌کوشند هم‌زادی خود را پنهان کنند، اما شواهد تاریخی به زبان دیگری سخن می‌گویند. بویژه اسناد نویافته نشان می‌دهند که برقراری «اردوگاه‌های کار» به هدف جداسازی و سپس از میان بردن یهودیان و دیگر «عناصر نامطلوب»، نه ابتکار نازی‌ها، بلکه نمونه‌برداری از «الگوی لنینی» بود. بدین صورت که به فرمان او بعنوان دبیر «شورای کمیساریای خلق» از سپتامبر ۱۹۱۸م. به بعد، به هدف سرکوب مقاومت مردم روسیه، نه تنها «دشمنان طبقاتی»، بلکه همه «عناصر متزلزل» نیز شناسایی و در اردوگاه‌هایی بیرون از همهٔ شهرها زندانی شدند. از آنجا که دیری نپایید که اردوگاه‌ها انباشته شدند، لنین فرمان قتل همه را بدون «رأی احمقانهٔ دادگاه» صادر کرد. دربارهٔ شمار چند میلیونی قربانیان آمار دقیقی در دست نیست، زیرا به سال ۱۹۲۲م. باز هم به فرمان لنین هنگام تأسیس دوباره «سازمان مبارزه با ضدانقلاب» (چکا) همهٔ اسناد نخستین موج ترور بلشویکی از میان برده شد.

امروزه با توجه به موج‌های بعدی ترور جمعی در روسیه و دیگر کشورهای بلوک کمونیستی، شکی بجا نمانده، که جنایات رژیم‌ها و احزاب کمونیستی دستکمی از رژیم‌های فاشیستی نداشته و چپ‌ها بنا به هویت و سرشت تاریخی خود به همان اندازه با انساندوستی و دمکراسی بیگانه‌اند که همزادان فاشیست آنان و برخورد هیستریک آنان به نارسایی‌های جوامع دمکراتیک نه بخاطر کوشش برای رفع آنها، بلکه تنها نمایشی و فقط به هدف استفادهٔ تبلیغی است. چنانکه دلسوزی‌های مزورانهٔ آنان برای زحمتکشان نیز فقط در خدمت دامن زدن به اختلافات برای نفوذیابی سیاسی است.

درحالیکه تنها راه غلبه بر نارسایی‌ها، انتقاد سازنده همراه با کوشش برای نزدیکی و تفاهم طرفین اختلاف است. وگرنه در صورت بروز اغتشاشات، صرفنظر از آسیب‌های مادی، وجههٔ دولت دمکراتیک، چه به نیروی انتظامی متوسل شود و چه عقب نشیند، مورد ضربه قرار می‌گیرد و این فقط برای کسانی مطلوب است که خواهان نابودی نظام دمکراتیک هستند.

از این نظر «جالب» است که چپ‌ها در جنگ روانی خود، رئیس‌جمهور بزرگترین قدرت دمکراتیک جهان را بدین متهم می‌کنند، که قصد دارد در صورت پیروزی در انتخابات آتی، به «کودتای فاشیستی» دست زند! و این حتی شگفت‌انگیز نیست، زیرا از نظر چپ‌ها، دمکراسی تنها نقابی است که سرمایه‌داری برای پوشاندن چهرهٔ واقعی و فاشیستی خود از آن استفاده می‌کند. شاهد آنکه در بلوک شرق دیوار برلین رسماً «دیوار ضد فاشیستی» نامیده می‌شد، با این توضیح که جهان آزاد در آن سوی دیوار، در نهایت فاشیستی است.

دشمنان دمکراسی با سواستفاده از این کشف فریدریش انگلس، که گسترش باورهای مشترک، به نیروی مادی در میان مردمان بدل می‌شود، چنان نارسایی‌های موجود را مورد تبلیغات هیستریک قرار می‌دهند، تا نارضایتی بالاگیرد و چنان جوئی فراهم شود که در آن رویدادی کم اهمیت، مانند جرقه‌ای در انبار باروت عمل کند. از جمله با پرداختن دروغ‌ها و شبهات به این تصور دامن می‌زنند که «سرمایه‌داری بحران‌زده» و «تمدن منحط غرب» بزودی متلاشی خواهد شد. آنان به کمک تبلیغات ته‌اجمی رفته رفته در میان ناآگاهان، به چنین باورهایی دامن می‌زنند، که در شرایط بحرانی و برخورد با رویدادهای نامطلوب، به رفتارهای خشم‌آمیز و برخوردهای خرابکارانه منجر می‌شود.

کوتاه سخن، در «عصر اطلاعات» نه تنها رسانه‌ها، بلکه یکایک شهروندان وظیفه دارند در برخورد با اطلاعات و خبرها، آگاهانه و مسئولانه رفتار کنند. زیرا پخش اخبار هم می‌تواند موجب آگاهی بر نارسایی‌ها و کوشش برای رفع آنها باشد و هم باعث ناهنجاری و بحران در زندگی فردی و اجتماعی. برای آنکه حساسیت مطلب را نشان دهیم، به رویداد ۵ ماه ژوئن ۲۰۲۰م. در پایتخت ایالات متحده اشاره می‌کنیم.

بیشک تلویزیون آلمان از قابل اعتمادترین رسانه‌ها در سطح جهانی است. با اینهمه کانال دوم تلویزیون آلمان (ZDF) در رابطه با رویداد مورد نظر، از سرکوب «تظاهرات مسالمت‌آمیز» در برابر کاخ سفید توسط پلیس و گارد ملی گزارش داد، درحالیکه کانال اول (ARD) از مقابلهٔ نیروهای انتظامی با تظاهراتی «تا حد زیادی مسالمت‌آمیز» سخن

گفت و صحنه‌هایی را نشان داد که در آن گروهی از تظاهرکنندگان با بمب‌های دودزا به پلیس حمله می‌کردند. بدین معنی حذف تنها یک کلمه می‌تواند باعث شود که رفتار پلیس از ضرورتی برای حفظ نظم به عملی غیرقانونی و سرکوبگرانه بدل شود.

بنا به حساسیت اطلاعات، لازم است که به همان درجه که خواستار آزادی تبادل اطلاعات هستیم، منفعل نباشیم و به همان نسبت نیز آنها را با مسئولیت هرچه بیشتر بسنجیم. خاصه آنکه رسانه‌ها و جریانات سیاسی خاصی می‌کوشند با دامن زدن به احساسات از خردورزی جلوگیری کرده و جنبه‌هایی روانی و جهت‌داری را با اخبار و اطلاعات همراه کنند. امروزه، در عصر اطلاعات، آینده بشر در گرو رفتار شهروندان است و کاملاً بدان بستگی دارد که آنان تا چه حد از آگاهی‌های مسئولانه و حقیقی برخوردارند و به چه میزان دستخوش جریاناتی می‌شوند که منافی مغایر هرچه انسانی‌تر شدن نظام دموکراسی دارند.

تا بحال هیچ‌گونه پیشرفتی در هیچ زمینه‌ای با توسل به زور و تشدید اختلافات صورت نگرفته است. زیرا که تفاهم و همبستگی انسانی تنها زمینه‌ای است که همکاری برای غلبه بر نارسایی‌ها و ایجاد تفاهم میان دو طرف اختلاف را فراهم می‌آورد.

آمریکاییان سیاه‌پوست بازماندگان آفریقاییانی هستند که روزگاری ربوده و بعنوان برده به آمریکای شمالی آورده شدند. این اقلیت اجتماعی در ۱۶۰ ساله که از ممنوعیت برده‌داری می‌گذرد تا به امروز، در کنار دیگر شهروندان ایالات متحده راهی دراز طی کرده و به رهبری ابرمردانی مانند مارتین لوتر کینگ گام‌های بلندی به سوی برابری کامل و همبستگی شهروندی برداشته و امروزه با جمعیتی نزدیک به چهل میلیون در همه زمین‌های زندگی شایستگی خود را بعنوان شهروندان پیشرفته‌ترین کشور دنیا به اثبات رسانده است. همین واقعیت نیز بعنوان نمونه‌ای درخشان ضربه‌ای نابود کننده بر پیشداوری‌ها و تعصبات نژادی در سطح دنیا وارد کرده و پاسداری از این دستاورد یکی از بزرگترین وظایف بشری است. هرچند که آنان در این راه با دو مانع بزرگ روبرو شدند، یکی تبلیغات اسلامی که از دهه ۶۰ سده گذشته به تعصبات نژادی Black Supremacy دامن زد و خواستار جدایی «ملت اسلام» Nation of Islam از جامعه آمریکا شد.

مانع دیگر بهره‌برداری تبلیغی چپ‌ها از «مظلومیت ابدی سیاهان» است، که بجای کوشش برای غلبه بر پیشداوری‌ها و تعصبات جنسی و نژادی از آن نیز مانند دیگر بیعدالتی‌ها و نارسایی‌های تاریخی، بعنوان سلاحی همیشگی در کارزار تبلیغی جبهه جهانی خود استفاده می‌کنند.

غلبه بر تعصبات و پیشداوری‌ها تنها از راه رشد آگاهی و تدابیر تربیتی ممکن است و دامن زدن به تشنجات و برخوردهای اجتماعی نه تنها در این راه کمکی نمی‌کند، بلکه باعث ژرفش شکاف‌ها و تشدید بیگانگی‌ها می‌شود. بدین معنی رویدادهای هفته‌های گذشته ضربه‌ای سخت بر روند تفاهم و همزیستی در ایالات متحده و دیگر کشورهای جهان وارد آورد.